

بنام خدا  
با سلام درود خدمت جناب شهبازی  
عزیز و یاران همراه

عشق گزین عشق و در او کوبه می‌ران و مترس  
ای دل تو آیت حق مصحف کثر خوان و مترس  
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۰۴  
کوبه: کر و فر و حشمت  
مصحف: قرآن

ای جامه به خود پیچیده: یعنی ای کسی که در شب ذهن، همانیدگی‌ها، دردها و فکرها خفته‌ای از خواب ذهن بیدار شو و بیدار بمان.

خواند مَزْمَلِ نَبی را زین سبب  
که برون آی از گلیم ای بواله‌رب  
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۵۳  
بواله‌رب: گریزان

به هوش باش ای بزرگ‌مرد، شب هنگام برخیز، زیرا که شمع در تاریکی شب ایستاده و فروزان است.  
«شب» کنایه از تاریکی و انکدار این دنیای دون است. و «شمع» کنایه از روح ولی مرشد.

هین قُمِ اللَّیْلِ که شمعی ای همام  
شمع اندر شب بود اندر قیام  
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۵۶  
قُمِ اللَّیْلِ: به پا خیز شب را.  
همام: مرد و پادشاه بزرگ، دلیر، بخشنده

مولانا می‌فرماید: از این رو خداوند پیامبر را « گلیم بر خود پیچیده » خواند و بدو خطاب کرد که ای گریزان از خلاق، از گلیم خلوت و انزوا بیرون آ.

ای انسان بیدار شو، از همانیدگی‌ها دست بردار و خداوند را به مرکزت بیاور، خیلی کم در شب ذهن بمان یا اصلاً نمان! و قرآن درونت را دایماً با دقت و تأمل بخوان. خداوند می‌فرماید: من تو را بیهوده خلق نکرده‌ام تو برای مسئولیتی سنگین به این جهان قدم گذاشته‌ای، تو مسئول هستی اول خودت به زندگی زنده شوی و آنگاه دعوت عمومی کنی.

یعنی با ارتعاش مرکز عدم شده‌ات، روی تمام کائنات اثر عالی بگذاری. و اما تو را در روز آمد و شدی دراز است، همانیدگی‌ها تو را مشغول می‌کنند، بنابراین الویت کارهایت باید زنده شدن به حضور خداوند باشد. کارهایت را با آگاهی و با تمرکز در لحظه بودن انجام بده. خداوند منتظر آن دل پر نور بر و مرکز عدم شده‌ ما است.

از برای آن دل پر نور و پر  
هست آن سلطان دل‌ها منتظر  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۸

ما هر لحظه باید وصل به زندگی در نماز دائمی باشیم. باصبر، شکر، پرهیز، تسلیم و فضاگشایی، پذیرش اتفاق این لحظه بدون قید و شرط، هر لحظه ذکر خدا، با خواندن این ابیات دیو سوز، مدام تکرار کنیم تا به جان و دلمان بنشیند، هر چیز گذرا، آفل را از مرکزمان بیرون کنیم. تا خداوند قدم به مرکز عدم شده‌مان بگذارد.

خداوند بهترین یار و یاور ما است، تمام امور زندگی‌مان را به او خداوند بسپاریم. در برابر سخنان من‌های ذهنی فضاگشا و صبور باشیم، و از آن‌ها دوری کنیم، فقط و فقط روی خودمان تمرکز کنیم، این خداوند است که قادر است انسان‌ها را تغییر دهد. ما تنها خودمان را می‌توانیم، تغییر دهیم آن هم به کمک زندگی والاغیر.

کار من بی‌علت است و مستقیم  
هست تقدیرم نه علت، ای سقیم  
عادت خود را بگردانم به وقت  
این غبار از پیش بنشانم به وقت  
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۶ و ۱۶۲۷  
سقیم: بیمار

کار من بی‌واسطه و مستقیم است و مقید به هیچ علتی نیست. ای بیمار دل، تقدیر من هم منوط به علتی نیست. هرگاه بخواهم عادت‌م را دگرگونه می‌سازم و غبار عادت را از پیش چشم آدمیان برمی‌دارم. با «قضا و کن‌فکان» بشو می‌شود، و رب‌المنون «حوادث ناگوار» با بی‌مرادی‌ها روی تکتک انسان‌ها کار می‌کنم، کوه من ذهنی‌شان را متلاشی می‌کنم، آسمان درون‌شان را باز می‌کنم.

و همچنین هیچ زمانی نبوده، دنیا بدون رهبر و هادی باشد، خداوند همیشه برای هدایت انسان‌ها پیامبرانی فرستاده است، اما همان فرعون، من‌های ذهنی با پیامبران به ستیزه و مخالفت پرداخته‌اند، عذاب آن را هم چشیده‌اند، پس چگونه است که پرهیز نمی‌کنیم. این لحظه را می‌پوشانیم، کافر می‌شویم؟

قیامت ما هر لحظه اتفاق می‌افتد. اگر به زندگی «خداوند» اجازه دهیم، دم به دم ما را به خودش زنده‌تر می‌کند، آسمان درونمان گشوده و مرکزمان تبدیل به عدم می‌شود. «وعدۀ خداوند حق است» انسان اختیار دارد که راه خودش را به درستی انتخاب کند. و همچنین خداوند از ضعف انسان آگاه است، می‌داند چه اندازه‌ای برای او تکلیف تعیین کند.

بنابراین عذر ما را پذیرفته است، البته نه این‌که تنبلی و کاهلی کنیم، هیچ تلاشی نکنیم. ما هر لحظه باید در مسیر زنده شدن به حضور خداوند باشیم، هیچ نیم‌لحظه هم نباید غافل شویم، «به آهستگی و آرامش کامل» نه با «شتاب و عجلۀ من ذهنی» ما باید مدام به زندگی وصل باشیم. و زکات روی خوبمان را بدهیم.

اگر در این کار خساست کنیم، دیگر پیغامی از زندگی دریافت نخواهیم کرد. و همین‌طور قانون جبران معنوی و مادی را حتماً رعایت کنیم، اگر رعایت نکنیم، پیشرفتی حاصل نمی‌شود. از خداوند فقط خودش را بخواهیم و طلب آمرزش کنیم، چراکه خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

از خدا غیر خدا را خواستن  
ظن افزونی‌ست و، کلی کاستن  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

-با عشق و احترام



-طاهره از تهران